

فهرست

سر سخن

آسیب‌شناسی مقاله‌نویسی، چاپ، تجدید چاپ، نشر و توزیع کتاب (۲۵)..... ۳-۴

جستار

- حکم آستانه شیخ ابواسحاق کازرونی (۸۲۶ق) / عمادالدین شیخ‌الحکامی ۵-۹
 کریم خراسان کیست؟ / سید علی میرافضلی ۱۰-۱۱
 زندگی‌نامه منظوم عبدالقادر مراغی به قلم خودش؛ معرفی یک سند، همراه با یادداشتی مقدماتی /
 علی فردوسی ۱۲-۱۷
 گزارش برگدال از کشف و استرداد نسخه‌های خطی مسروقه کتابخانه سلطنتی / محمدصادق
 میرزاابوالقاسمی ۱۸-۲۲
 کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده کاغذ ابری / علی صفری آق‌قلعه ۲۳-۳۶
 حذف حرف عطف و یکی از ساخت‌های نامأنوس دستوری در شعر کهن / مسعود راستی‌پور ۳۷-۴۱
 شاهنامه فردوسی در بافت عصر غزنوی / آ.سی. اس. بیگاک؛ ترجمه: حمیدرضا حکیمی ۴۲-۵۶
 فارسی یهودی کهن در میانه فارسی میانه و فارسی دری کهن؛ بازآزمایی یک فرضیه مشهور / لودویگ پاول؛
 ترجمه: ستایش دشتی ۵۷-۶۳
 کاتب نسبت خرقه شاه‌نعمت‌الله‌ولی در المشیخه‌خاندان حثوثی یزدی / محمدرضا ابوبی مهریزی ۶۴-۶۸
 برگی از تاریخ (۲)؛ معرفی نامه‌ای از حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) / محمدجواد جدی ۶۹-۷۱
 پرده ماده یا پرده یاده؟ / یاسر دالوند ۷۲-۷۳
 ثبت کتیبه‌های حکومتی فرهادمیرزا معتمدالدوله در ولایت کردستان / جواد ددهجانی ۷۴-۷۹
 تبتی و میتی / ایمان منسوب بصری، حسن زیاری ۸۰
 چهارپاره / علی صفری آق‌قلعه ۸۱-۹۴
 طاق‌گزا؛ جای‌نامی در خسرو و شیرین نظامی / علی کریم‌زاده ۹۵-۹۶

نقد و بررسی

- بررسی انتقادی تصحیح کفایة الطب حبیبش تغلیسی / عرفان‌جوینة بهروز ۹۷-۱۱۷
 چند انتقاد واجب از فصل دوم کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۱۸-۱۲۲
 باز چاپ پرتوستان یا مصداقی برای خورشید به گل اندودن / محمدابراهیم ایرج‌پور ۱۲۳-۱۳۳
 نگاهی دوباره به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار (بخش شیراز و نواحی آن) / مرتضی موسوی ۱۳۴-۱۴۱
 ملاحظاتی در فهرس جدید کتابخانه ملی ایران / مصطفی درابنی ۱۴۲-۱۵۳
 توضیحاتی درباره دیوان منوچهری به تصحیح سعید شیری و بازنگری در تصحیح برخی ابیات
 منوچهری / راهبه آبادیان ۱۵۴-۱۶۶
 چاپی نه در خور متن از متنی نه در خور چاپ! / علی شاپوران ۱۶۷-۱۷۴
 از کشفیات در اشعار کسایی تا سرقات از یافته‌های ریاحی! / محسن شریفی‌ضحی ۱۷۵-۱۸۰
 تکمله‌ای بر مقاله «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی» / سلمان ساکت ۱۸۱-۱۸۲
 تصحیح و بازخوانی عباراتی از جواهرنامه نظامی / اکبر حیدریان ۱۸۳-۱۸۶
 فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه و مرکز اطلاعات آکادمی علوم مجارستان / مزده محمدی ۱۸۷-۱۹۰

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۳) / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۹۱-۱۹۸

ایران در متون و منابع عثمانی (۱۷)

زندگی و آثار خورشیدپاشا / نصرالله صالحی ۱۹۹-۲۰۱

درباره نوشته‌های شمشین

درباره «ولادت خواجه به روایت خواجه» / لیلی وهرام ۲۰۲-۲۰۷



۷۸ - ۷۹

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و
 تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
 دوره سوم، سال دوم، شماره یکم و دوم
 بهار - تابستان ۱۳۹۶ [انتشار: زمستان ۱۳۹۷]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ

نقره‌آبی

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
 ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
 gozarah@mirasmaktoob.ir

بها: ۱۵۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: انجامه دستنویسی از ترجیع‌بند جامی (نسخه
 W651 موزه هنری والترز، نستعلیق ممتاز محمدزمان تبریزی،
 مورخ ۹۹۸ هجری)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

و ترکی عثمانی، منتشر شده است. نخست در مقاله «زندگی نامه و اشعار عبدالقادر مراغی» نوشته لطیف کریمف و ثریا آقایوا، در ۱۹۷۵م به روسی:

KERIMOV, L.- AGAYEVA, S. (1975). "Avtobiografiya v stikhakh Abdulqadira Maragi (Автобиография в стихах Абдулгадирара Мараги)". *Известия АН Азерб. ССР. Сер. лит. яз. и иск.*, №4: 119-127.

و برای بار دوم در کتاب «عبدالقادر مراغه‌ای» تألیف مراد برداکچی به ترکی در ۱۹۸۶ در صفحه‌های ۱۵۹ – ۱۶۱.

BARDAKCI, Murat (1986). *Maragali Abdülkadir*. Aralık: Pan Yayincılık.

کتاب اخیر پژوهش نسبتاً جامعی است درباره زندگی و آثار عبدالقادر مراغی.

چنانکه دیده می‌شود ما این کشف را مدیون خویشاوندان آذری و ترک خویش هستیم که با ایشان در تبارشناسی موسیقایی و تمدنی خویش ریشه‌های مشترک بسیار داریم. همین نکته باید ما را به لزوم درکی فراقومی از کیستی خویش و همکاری با خویشاوندان تاریخیمان متوجه کند. عبدالقادر خود شخصیتی فراقومی است؛ در ترانه‌هایش هم شعرهایی به زبان فارسی دارد، هم ترکی، هم عربی، و هم به زبان‌های دیگر از جمله مازندرانی، رازی، همدانی، قزوینی، و تبریزی.^۲

اینک چند کلمه در باب عبدالقادر مراغه‌ای، یا خواجه عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی، و پاره‌ای توضیحات پیرامون متن زندگی‌نامه. در میان فرهیختگان حوزه فرهنگی ما، در عصری که کمال‌الملک و الدین عبدالقادر زندگی می‌کرد، خصلمتی حاکم بود که نزدیک یک سده پس از آن در اروپا رنسانس را به آن می‌شناختند: وجود برخی افراد جامع‌الاطراف در میان آدمیان که به آن «انسان رنسانسی» گفته می‌شود. یکی از این مردان «به چندین هنر آراسته» خواجه عبدالقادر بود. وی به معنایی که هم عصرش، آن حافظ دیگر، شاعر است، شاعر نبود؛ آثابی تردید شعرشناس بود و خود به چند زبان نیز شعرهایی سروده است. عبدالقادر نابغه‌ای بود چندان بی‌نظیر در موسیقی که حافظ در شعر، گرچه به نظر می‌رسد مزاج و خلق و خوی ایشان با یکدیگر تفاوت داشت. عبدالقادر مردی بود از نظر

۲. صادقی، علی اشرف (۱۳۷۱). «اشعار محلی جامع‌الالحان عبدالقادر مراغی». *زبان‌شناسی*، سال نهم، شماره اول: ص ۵۴-۶۴.

زندگی نامه منظوم عبدالقادر مراغی به قلم خودش

معرفی یک سند، همراه با یادداشتی مقدماتی

علی فردوسی

استاد ممتاز تاریخ و علوم سیاسی، دانشگاه نتردام، کالیفرنیا
aferdowsi@ndnu.edu

متنی که در اینجا برای اطلاع گسترده‌تر اهالی تحقیق در باب خواجه عبدالقادر مراغه‌ای، علم و هنر موسیقی و تاریخ آن، و تاریخ «جمهوری ادبا» در نیمه دوم قرن هشتم و ابتدای قرن نهم ارائه می‌شود کشف تازه‌ای نیست. آنچه در ادامه در توضیح این اقدام عرضه می‌شود نیز نه برای دانشمندان والاشان حرف تازه‌ای است و نه از ارائه برخی معلومات مقدماتی فراتر می‌رود؛ تنها از آن روی بیان می‌شود که، به باور نگارنده، لازم است که فارسی‌زبانان از آن آگاه باشند. بنابراین از خواننده سختگیر جز این استدعایی ندارد که این نوشته را به چشم خدمتی ساده بنگرد.

معرفی زندگی‌نامه عبدالقادر

تا جایی که بر نگارنده معلوم شده زندگی‌نامه منظوم خواجه عبدالقادر مراغی تنها در نسخه‌ای از کتاب شرح ادوار او نوشته شده که در طویقاپوسرای (به شماره الف - ۳۴۷۰) نگاهداری می‌شود. تقی بینش که شرح ادوار را تصحیح و منتشر کرده از وجود این دست‌نوشته با خبر بوده، اما در تصحیح خود از آن بهره نگرفته است.^۱ نگارنده نیز خود از وجود این متن آگاه نمی‌شد اگر هموطن فاضل آذربایجانی، آقای محمدعلی حسینی، وی را از آن آگاه نساخته بود. باز تا جایی که نگارنده توانسته است دریابد این متن دو بار به صورت عکسی، همراه با ترجمه روسی

۱. عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی (۱۳۷۰). شرح ادوار. به اهتمام تقی بینش. تهران، مرکز نشر دانشگاهی: ص ۳۷.

آن روزگار، خواجه رضوانشاه، در یکی از مجالس سلطان حسین در تبریز بست پیدا است. ماجرای این شرطبندی را خود عبدالقادر سال‌ها بعد به عنوان خاطره‌ای بیان می‌کند، که شنیدنی است. ما دو روایتی را که خواجه عبدالقادر به خاطر آورده است، یکی نزدیک به وقوع ماجرا و یکی دهه‌ها بعد، با هم ترکیب کرده ایم؛ گرچه روایت کهن‌تر، هم مفصل‌تر و هم دقیق‌تر است، و هم به باور ما صحیح‌تر.

به تاریخ تاسع و عشرين شعبان سنه ثمان و سبعین و سبعمائیه در بلده تبریز در مجلس بندگی حضرت سلطان شعاری جلال‌الدین حسین بن سلطان اویس، انارالله برهانها، شیخ‌الاسلام خواجه شیخ کججی، و دستور اعظم امیر شمس‌الدوله والدین زکریا، و دیگر اکابر و افاضل که در آن زمان بودند حاضر شدند. و کسانی که [بر] «ادوار» و «شرفیه» شرح نوشته بودند، مثل مولانا جلال‌الدین فضل‌الله العبیدی، و مولانا سعدالدین کوچک، و مولانا عمر تاج خراسانی حاضر بودند. و خوش‌خوانان عصر و استادان و مصنفان دهر، مثل خواجه رضی‌الدین رضوانشاه مصنف، و استاد عمر شاه مصنف، و استاد ابوکة اوبهی انورشاه، و غیرهم، و از مباشران آلات ذوات‌الآوتار استاد شمس‌الدین بدرنالی (نائی؟) و حاجی سیکلدی عودی و ممیثان (یا «میشان»)، و جلال، [و] از مباشران آلات ذوات‌النفخ استاد شمس‌الدین حربوی نائی، و استاد علی‌شاه ربابی، و تاج‌الدین مردی، و غیرهم، در آن مجلس حاضر بودند. بحث علمی و عملی موسیقی در میان آمد. بندگی حضرت سلطان الاعظم سلطان جلال‌الدین حسین، انارالله برهانها، بدین فقیر فرمود که: «در ماه رمضان هر روز نوبتی مرتبی بساز و عرض کن. و روز عرفه (۹ ذیحجه) هر سی نوبت را باز عرض کن». گفتم: «بلی، انشاءالله تعالی». استادان و مصنفان گفتند که «ممکن نیست، و از ارباب عمل کس را این قدرت و قوت نبوده است». و خواجه رضی‌الدین رضوانشاه، رحمه الله، که متعین و استاد همه بود به مبلغ صد هزار دینار گرو بسته و حجّت نبشت که اگر بدین طریق ساخته گردد صد هزار دینار بدهد. و بندگی حضرت پادشاه، و خواجه شیخ الکججی، و امیر شمس‌الدین زکریا، و قاضی شیخ علی، رحمه الله، بر آن حجّت گواهی نبشتند و شرط کردند آهنگ مقام و اصول ایقاعی استادان و مصنفان تعیین کنند و اشعار عربی شیخ‌الاسلام اعظم خواجه شیخ [کججی] و مولانا جلال‌الدین فضل‌الله العبیدی معین کنند، و ابیات

۵. تا اینجا را، باندد دخالتی در ویرایش، از این منبع نقل کردیم: عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی (۱۳۵۶)، مقاصد الاحسان. تصحیح تقی بینش. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۱۹۴-۱۹۸.

زیبایی چهره و اندام و وقار و رعایت آداب، زبانزد روزگارش، و بنابراین یاری آرمانی بود برای مجالس خاص. در سفارش‌نامه‌ای به انشای مولانا شمس‌الدین منشی، که از جانب امیر تیمور به اهل سمرقند نوشته شده است، علاوه بر ستایش «خصال حمیده و کمالات سدیدة» عبدالقادر به عنوان «استادالبشر» و «نادرة جهان، آنکه در ادوار مثل او نیامد در وجود»، این را راجع به او می‌خوانیم:

با وجود هیأت مطبوع و طبیعت موزون و کمال فصاحت و بلاغت، رعایت رسوم ملازمت و آداب مجلس به وجهی ملکه ذات ملکوی صفات اوست که در نور قرص آفتاب نکته اعتراض پیدا توان کرد و در مایده نعمت محاسن خصال او پیدا نتوان کرد.^۱

خواندمیر می‌نویسد:

خواجه عبدالقادر گوینده در انواع فضایل نصاب کامل حاصل داشت، و در علم موسیقی و ادوار هیچکس از ابناء روزگار با وی خیال مساوات پیرامن خاطر نمی‌گذاشت. و در علم قرائت و شعر و خط به‌غایت ماهر بود، و در نوشتن کتابه بقاع خیر ید بیضا می‌نمود.^۲

ظاهراً نقاشی نیز یکی از هنرهای بود که عبدالقادر در آن دست داشت.^۳ بدیهی است که دست وی در همه این هنرها به یک اندازه روان نبوده است.

تاریخ دقیق تولد عبدالقادر معلوم نیست، اما به گفته خودش در زندگی‌نامه حاضر، که احتمالاً در هشتادسالگی سروده،^۴ پیشه خویش را با کار در دربار سلطان اویس آغاز کرده است (نک. ابیات ۵ و ۶ از همین زندگی‌نامه).

این که عبدالقادر در چه سنی به دربار سلطان اویس پیوسته است معلوم نیست، لیکن دیگر در ۲۹ شعبان ۷۷۸ (۱۱ ژانویه ۱۳۷۷م؛ تاریخ سه سال بعد - آخر شعبان ۷۸۱/۱۱ دسامبر ۱۳۷۹- که در شرح ادوار گفته، ناشی از فراموشکاری است) در سنی مناسب ازدواج بوده است، چنانچه از شرطی که با موسیقیدان شهیر

1. YÜKSEL, Halil İbrahim (2001). *Rauf Yekta Bey'in "Esatiz-i Elhan" adlı eseri ve incelenmesi*. Izmir, EGE Üniversitesi, 2001: 298-302.

۲. خواندمیر، غیث‌الدین (۱۳۸۰). حبیب‌السیر. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران، ختیا: ۱۳/۴-۱۴.

۳. اسفزاری، عین‌الدین (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح محمد کاظم امام. تهران، دانشگاه تهران: ۹۳/۲.

۴. به‌قرینه بیت ۴۴ و نیز شمار ابیات، که آن نیز هشتاد است.

تیمور و خاندان او به سر برده است (نک. ابیات ۳۸-۴۳ از همین زندگی نامه).^۴ پیداست که خواجه عبدالقادر بن غیبی مراغی عمری دراز کرده است، بیش از هشتاد سال، و از کسانی بوده که مورد عنایت قدرتمندان زمانه خود قرار گرفته‌اند. نگارنده نمی‌تواند برای هنرمندان بزرگ سعادت‌ی بیش از این تصور کند: عمر طولانی، همراه با قدرشناسی عمومی، ششصد سال پس از آن بزرگان موسیقی چیزی جز این نمی‌خواهند.

زندگی نامه عبدالقادر مراغی به زبان خودش

۱. شکر و حمد قادر پروردگار
کو عزیزم داشت اندر هر دیار
۲. سال‌ها در عیش و عشرت بوده‌ام
وز سلاطین جهان آسوده‌ام
۳. در میان مجلس شاهان عصر
در سرا و باغ و در ایوان و قصر
۴. سازهای جان‌فزا بنواختم
بس تصانیف مناسب ساختم
۵. تربیت از پادشاهان یافتم
آنچه می‌جستم از ایشان یافتم
۶. اول آن شاه جهان سلطان اویس
آن شه صاحب‌قران سلطان اویس
۷. پادشاهی بود پُر با عدل و داد
در جهان او داد عدل و داد داد
۸. گاه در مجلس بگفتی: «خوان کلام
تا بیاسایم ز محنت، والسلام»
۹. گاه اندر مجلس عیش و طرب
در حضور ترک و تاجیک و عرب
۱۰. گفت: «عبدالقادرا بنواز عود
ای که مثلت در جهان هرگز نبود
۱۱. «گاه نوبه ساز و گاهی خوان غزل
چون نداری در همه عالم بدل»

۵. اصل: ور.

پارسی را به خواجه جمال‌الدین سلمان الساوجی رجوع کردند که او تعیین کند. بر آن ابیات و اشعار و بدان صنایع که استادان مقرر می‌کردند، این فقیر هر روز نوبتی مرتبی می‌ساخت و در مجلس خلوت به حضور پادشاه و اکابر، که ذکر ایشان رفت، عرض می‌کرد. و این فقیر گفتم که: «نوبت را قدم چهار قطعه ساخته‌اند. اما این فقیر هر نوبتی را پنج قطعه می‌سازم تا شکل تربیع نباشد». استادان گفتند: «در مقطعات اربعه شروط کرده‌اند، تو درین قطعه خامسه چه شرطی می‌کنی؟». گفتم که: «شرط آن می‌کنم که هر آنچه از صنایع و ابیات و اشعار که در مقطعات اربعه باشد، که در قطعه خامسه مستزاد اعاده آنها واقع شود». بر موجبی که مقرر شده بود، هر روز نوبتی بر پنج قطعه ساخته مشکل و خوش آینده معروض می‌شد. پس از روز عرفه، هر سی نوبت را عرض کردم، بلا زیاده و نقصان، و مبلغ صد هزار دینار خواجه رضوانشاه با دختر خود بدین فقیر دادند. و بندگی حضرت سلطان حسین، انارالله برهانه، فرمود که نوبت اول روز ماه رمضان را به نام من بساز در پرده حسینی. بر موجب فرمان نوبت اول در مقام حسینی ساختم، به همان صنایع که مقرر فرموده بودند، اول روز رمضان عرض کردم...^۱

به این حساب تاریخ تولد او به سال‌های دهه پنجاه آن قرن، به برآورد مراد برداکچی، بیشتر می‌خورد تا به «حدود ۷۶۸»، به تخمین تقی بینش،^۲ نکته‌ای که قرینه اشاره به هشتادسالگی، در زندگی نامه حاضر، آن را تأیید می‌کند. عبدالقادر یکی از بزرگانی بود که قربانی طاعون ۸۳۸/۱۴۳۵ هرات شدند.^۳ در آن زمان وی بیش از ۸۰ سال داشت (نک. ابیات ۴۴ و ۷۰-۷۴ از همین زندگی نامه).

چنانچه عبدالقادر خود در این زندگی نامه می‌گوید، و اغلب مآخذ نیز آن را تأیید می‌کنند، وی تا ۷۹۵ هجری در دربار سلطان اویس، و پس از او پسرانش، سلطان حسین و سلطان احمد، بوده تا آنکه در اواخر تابستان ۷۹۵ ق تیمور او را به سمرقند «خانه کوچ» کرده و از آن پس تا پایان عمر در دربار

۱. عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی (۱۳۷۰). شرح ادوار. به اهتمام تقی بینش. تهران، مرکز نشر دانشگاهی: ۳۳۷-۳۳۸؛ اسفزاری نیز این ماجرا را نقل می‌کند، اما آن را به خطا به دوران سلطان احمد نسبت می‌دهد؛ نک. اسفزاری، عین‌الدین (۱۳۳۹). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. تصحیح محمد کاظم امام. تهران، دانشگاه تهران: ۹۳/۲.

۲. در عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی، همان: مقدمه مصحح، ۳۱.
۳. اسفزاری، همان: ۹۳/۲؛ عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: ج ۲، دفتر ۲/۴۵۴-۴۵۵؛ میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفاء. تصحیح جمشید کیانفر. تهران، انتشارات اساطیر: ج ۶، بخش ۲/۵۴۲۶.

۱۲. مرگ خود را پیشتر از چهار ماه گفت با ارکان دولت پادشاه
۱۳. هفتصد و هفتاد و شش تاریخ بود کان ولی شاه از جهان رحلت نمود
۱۴. رفت در سنّ جوانی از جهان کس نمآند در زمانه جاودان
۱۵. بعد از فرزند او سلطان حسین آنک بود او مملکت را نور عین
۱۶. صورت و معنیش بُد آراسته مجلس عیش و صفا پیراسته
۱۷. شاهدان و ماهویان دایما جمله گفتندی که: «عبدالقادرا!»
۱۸. «تشنه آواز و سازت جان شده دست و حلقت درد را درمان شده
۱۹. «مجلس خاصست و خاصان گشته جمع در میان جمع هستی همچو شمع
۲۰. بی وجودت مجلس مابی صفاست نغمه هایت راستی [را] جان فزاست»
۲۱. برسرم زرها بکردندی نثار عیش و عشرت کردمی لیل و نهار
۲۲. بی وفایی جهان بنگر که چون گشت در چنگ اجل زار و زیون
۲۳. روح پاکش شاد بادا تا ابد تربیت کردی مرا با صدمد
۲۴. بعد از ایشان پادشاه پُرهنر پادشاه احمد بهادر خان دگر
۲۵. مستعد و عاقل و صاحب کمال بوده ام در صحبت او هشت^۱ سال
۲۶. دایما گفتی مرا «یار عزیز»^۲ قدر بنده نیک می دانست نیز
۲۷. عدل و داد و عشرت او را بود کار گاه عیش کشتی و گاهی شکار
۲۸. عیش در^۳ تبریز و در بغداد کرد خانه جَدّ و پدرا آباد کرد
۲۹. هیچکس از من مقرب تر نبود روز و شب تصنیف و سازم می شنود
۳۰. در زمانش عیش کردم بی شمار خود خیالی بُد مگر آن روزگار!
۳۱. سال تاریخ وفات آن سعید «قصد تبریز» ست کان شه شهید^۴
۳۲. صد هزاران رحمت پروردگار بر روانش باد تا روز شمار
۳۳. کار عالم دایما این بوده است کله های پُرهوس^۵ را سوده است
۳۴. شه شجاعم بود طالب ...^۶ شاه برق و دگر شاهان عصر^۷
۳۵. شاه عالم شاهزاده شیخ علی^۸^۹
۳۶. آنگهی شهزاده سلطان بایزید پادشاه عادل آن شاه شهید^{۱۰}

۳. اصل: عیش و در: «و» آشکارا زائد است.

۴. «قصد تبریز» به حروف ابجد معادل است با ۸۱۳. «قصد تبریز» عبارتی است که عبدالقادر در «مجلس سیزدهم» کتاب جامع الاحان خود ضمن یک رباعی آورده است. به روایت تواریخ، این رباعی را عبدالقادر به مناسبت شنیدن خبر قتل سلطان احمد در محضر شاهرخ سروده است:

عبدالقادر ز دیده هر دم خون ریز با دور سپهر نیستت جای ستیز
کان مهر سپهر خسروی را ناگاه تاریخ وفات گشت «قصد تبریز»

رک. حافظ ابرو (۱۳۷۹). زبده التواریخ. به کوشش سید کمال حاج سید جواد. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۰۲/۳-۴۰۳؛ میرخواند، همان: ج ۶، بخش ۵۲۵۳/۲؛ عبدالرزاق سمرقندی، همان: ج ۲، دفتر ۱/۱۴۰-۱۴۱؛ خواندمیر، همان: ۵۷۶/۳.

۵. قرائت احتمالی است. برداکچی در ترجمه ترکی «پریش» خوانده است.

۶. در اصل نانوشته مانده است.

۷. شه شجاع در مصراع اول همانا شاه شجاع مظفری است (۷۸۶ق) و شاه برق و همان ملک الظاهر سیف الدین پادشاه مملوک مصر است (۸۰۱ق).

۸. کذا: «ع» از تقطیع ساقط است. شیخ علی یکی از برادران سلطان احمد بود که به هنگام مرگ سلطان اویس به حکمرانی بغداد رسید. او سرانجام در نبرد با سلطان احمد به قتل رسید.

۹. در اصل نانوشته مانده است.

۱۰. به احتمال قریب به یقین، منظور سلطان ایلدرم بایزید است که پس از نبرد

۱. شاید هم «بیست». مراد برداکچی، مترجم ترکی، آن را بیست خوانده است.
۲. سلطان احمد بارها در دیوانش عبدالقادر را با عنوان «یار عزیز» مخاطب قرار داده است (رک. هفت پیکر یا دیوان سلطان احمد، به کوشش علی فردوسی، در دست انتشار).

۳۷. معتقد بودند افعال مرا نیک دانستند احوال مرا
۳۸. چون که سلطان جهان میر کلان آن شه دین پرور صاحبقران
۳۹. قطب دین آن خسرو خسرو نشان پادشاه ملک تیمور گورکان
۴۰. سوی بغداد آمد از حکم خدا تربیت فرمود آن شه بنده را
۴۱. کرد با سوی سمرقندم روان دیده و خانه داد و باغ و بوستان
۴۲. ماوراءالنهر بدیدم^۱ چون بهشت مردمانش جمله پاکیزه سرشت
۴۳. شیخ و قاضی، پیرو برنا، خاص و عام معتقد گشتند زاخلاص تمام^۲
۴۴. جمله گفتند: «اینچنین صاحب کمال ما ندیدیم اندرین هشتاد سال!»
۴۵. جمله فرزندان آن سلطان عصر بنده را بردند در ایوان و قصر
۴۶. تربیتها یافتم زیشان بسی طویها کردند ما را هر کسی
۴۷. چون فرود آمد ز لشکر پادشاه بنده را کردی طلب بیگاه و گاه
۴۸. بیشتر گفتمی: «بیا برخوان کلام تا بیاید جان و دل حظ تمام»
۴۹. گاه فرمودی: «بیا بنواز عود ای که مثلت در جهان هرگز نبود»
۵۰. پُر مرصع پوستینم داد و گفت: «خوش بخوان اندر نوا و در نهفت»
۵۱. بود هشتصد تاریخ و آنگاه هفت^۴ کان شه عالم ازین عالم برفت
۵۲. رحمت حق باد بر روحش روان باد روحش در بهشت جاودان
۵۳. حکم و لشکر داشت و مال و ملک و ارگ^۵ لیک نتوانست کردن دفع مرگ
۵۴. بعد ازو سلطان خلیل نوجوان^۶ باد روحش در بهشت جاودان^۷
۵۵. گفتمی: «ای صاحب کمال بی نظیر از تو دایم هست ما را ناگزیر
۵۶. «یادگار پادشاهان جهان ماند نامت تا قیامت جاودان
۵۷. «مثل تو چشم فلک اندر هنر بس عجب گر دیده باشد نامور
۵۸. «فخر خود دانم که تو پیش منی قدر تو دانم که هم کیش منی»
۵۹. نوجوان رفت از جهان آن پادشاه در جوانی گشت احوالش تباہ
۶۰. این زمان در سایه این پادشاه گشته ام خشنود و ساکن^۸ سال [و] ماه

۴. کذا؛ وزن ناهموار است.

۵. اصل: ملک ارگ.

۶. میرزا خلیل پسر جلال‌الدین میران‌شاه و نوه امیر تیمور بود که پس از وفات پدر بزرگش چند صباحی تا ۸۱۱ پادشاهی کرد و سرانجام در ۸۱۴ در تبعید در ری بیمار شد و درگذشت. به این حساب عبدالقادر از ۸۰۷ تا ۸۱۱ در دربار خلیل سلطان بوده است.

۷. بدین ترتیب با مصراع دوم بیت ۵۲ یکسان است.

۸. قرائت احتمالی است. عبدالقادر در طاعون ۸۳۸ جان باخت و شاهرخ از ۸۰۷ کار شهریاری خویش را آغاز یده و در ۸۵۰ درگذشته است. دیدیم که عبدالقادر هنگام قتل در ذناک سلطان احمد در ۸۱۳ در دربار شاهرخ بوده، پس می‌توان گفت که از ۸۱۱ تا ۸۳۸ اغلب در دربار این پادشاه تیموری به سر کرده و چون زمانی پیش از ۸۳۸ به هشتادسالگی رسیده بوده، می‌توان گمان برد که زمانی پیش از ۷۵۸ زاده شده است. همچنین از آن رو که از طرفی عبدالقادر مدتی نیز از

انقوریه به اسارت امیر تیمور درآمد و در ۱۴ شعبان ۸۰۵ در حبس مرد. به احتمالی بسیار کمتر می‌تواند باینزید برادر کهنتر سلطان احمد باشد که هنگامی که سلطان احمد در ۷۸۴ق به تبریز آمد و برادرش سلطان حسین را کشت به سلطنتیه و نزد امیر عادل گریخت و ارکان دولت و امیران جلایری او را به تخت شاهی نشانند، لیک راه به جایی نبرد و سرانجام به فرمان برادرش مکحول و کشته شد. ۱. کذا.

۲. صحت و سقم این ادعای عبدالقادر را در اینجا بر نمی‌رسیم، فقط یادآور می‌شویم که به گزارش شماری از مآخذ او مدتی نیز در مجلس امیرانشاه بوده است (رک. ابن‌عرب‌شاه (۱۳۷۳). زندگی شگفت‌آور تیمور (عجائب‌المقدور). ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران، علمی و فرهنگی: ۱۰۹-۱۱۰؛ امیر علی‌شیر نوایی (۱۳۲۴). مجالس النفایس. به تصحیح علی‌اصغر حکمت. تهران، مطبعه بانک ملی: ۱۲۳-۱۲۴؛ قاضی احمد غفاری (۱۴۰۴ق). تاریخ نگارستان. تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی. تهران، کتابفروشی حافظ (بازنشر: چاپ فرهنگ، بی‌تا): ۳۲۱-۳۲۲).

۶۱. پادشاه پادشاهان جهان
شاهرخ سلطان بهادر کامران
۶۲. پاک چشم و پاک دین و پاک لب
هیچ کس را نیست زو شرّ و تعب
۶۳. حسن خلق و لطف و احسان کار اوست
حق تعالی در دو عالم یار اوست
۶۴. کس ندیده پادشاهی اینچنین
راست قول و دلنواز و پاک دین
۶۵. پادشاهها باش در عالم به کام
هست عبدالقادر از جان غلام
۶۶. گرچه شاهانم به جان پرورده اند
لیکن آن شاهان کنون در پرده اند
۶۷. دولت تو باد باقی تا ابد
حق تعالی ناصرت باد و مدد
۶۸. هرچه هستم کمترینت بنده ام
داعی این دولتتم تازنده ام
۶۹. پیرم و مهمان سلطان جهان
هم عزیزم دار ای شاه جهان
۷۰. بر بناگوشم شکفته پنبه زار
بر سرم باریده برف روزگار
۷۱. غرّه عمر عزیزم گشت سلخ
عیش عالم بر دل من گشت تلخ
۷۲. صافی عمر مرا ایام برد
جرعه ای باقی بماند آن نیز دُرد
۷۳. موسفید و رو سیاه و شرمسار
گشته ام پیر و ضعیف و دلفکار
۷۴. زرد ازین رویم کنون رخسار شد
کآفتابم بر سردیوار شد
۷۵. دولت پاینده بادا تا ابد
باد عمرت بیش از حدّ و عدد

ندیمان مجلس خاص سلطان اویس بوده (که در ۷۷۶ در گذشته) و از طرف دیگر تاریخ دست بالای سروده حاضر ۸۳۸ است، پس دست کم چند سالی پیش از ۷۵۸ زاده شده بوده است.

گزارش پیر